

Forms of Persuasion in Imam al-Riḍā's Practice from the Perspective of Cognitive Linguistics Concerning the Audiences' Willingness to Submit to Guardianship¹

Hassan Panahi Azad ²

Seyed Mojtaba Ahmadpanah ³

2. Associate professor, Educational Department of the Theoretical Foundations of Islam, Faculty of Islamic Studies, Islamic Maaref University, Qom, Iran (corresponding author).

Email: panahi@maaref.ac.ir

3. PhD, Teaching Islamic Studies, Educational Department of the Theoretical Foundations of Islam, Faculty of Islamic Studies, Islamic Maaref University, Qom, Iran.

Email: sama16459@chmail.ir




Abstract

The ultimate goal of prophetic revelation is to guide humanity toward perfection and true happiness. Prophets and the infallible guardians of the faith fulfill their duty of guiding humanity by conveying divine knowledge through language, which serves as a tool for speech and intermental communication. The more precise and capable language is at conveying the message, the better and more accurately it communicates the intended meaning to the audience. This is evident in the interactions of the infallible figures, such as Imam al-Riḍā, with their contemporaries, acting as a pathway for instilling the levels of the guardianship of the infallibles and preparing the audience to accept these levels. This study, employing a

1. **Cite this article:** Panahi Azad, Hassan; Ahmadpanah, Seyyed Mojtaba. (2024). Forms of Persuasion in Imam al-Riḍā's Practice from the Perspective of Cognitive Linguistics Concerning the Audiences' Willingness to Submit to Guardianship. *Naqd va Nazar*, 29(114), pp. 126-155.

doi:10.22081/jpt.2024.69490.2135

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) ***Type of article:** research.

 **Received:** 09/07/2024  **Revised:** 04/10/2024  **Accepted:** 09/10/2024  **Published online:** 10/11/2024

© The Authors



descriptive-analytical approach, attempts to identify and present examples of the techniques employed in Imam al-Riḍā's speech that facilitated the acceptance of his guardianship by groups, ideologies, and individuals of his time. These techniques—whose importance and influence are further highlighted today with the advancement of cognitive sciences, including cognitive linguistics—include euphemism, presenting analogies, using **vocabulary familiar to the audience, and speaking within the audience's level of comprehension.**

Keywords

Imam al-Riḍā's **practice, cognitive linguistics**, persuasion, euphemism, analogy, submission to guardianship.



قالب‌های اقناعی در سیره امام رضا علیه السلام از نگاه زبان‌شناسی

شناختی، معطوف به ولایت‌پذیری مخاطبان^۱

حسن پناهی آزاد^۲
سید مجتبی احمدپناه^۳

^۲ دانشیار، گروه آموزشی مبانی نظری اسلام، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسنول).

Email: panahi@maaref.ac.ir

^۳ دکتری مدرسی معارف اسلامی، گروه مبانی نظری اسلام، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران.

Email: sama16459@chmail.ir



۱۲۹



چکیده

غایت وحی نبوی هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت حقیقی است. انبیا و اولیای معصوم دین وظیفه هدایت انسان‌ها را با ابلاغ معارف و حیانی، از طریق زبان یعنی ابزار تحقق کلام و ارتباط بین اذهان به انجام رسانده‌اند. استفاده از زبان و ساخت کلام، هرچه دارای دقت و ظرفیت‌های انتقال پیام باشد، معنا و مقصود اصلی پیام بهتر و دقیق‌تر در دسترس مخاطب قرار می‌گیرد. این امر در ارتباط اولیای معصوم دین، از جمله امام رضا علیه السلام با مخاطبان هم‌عصرشان نمایان شده، و معبری برای القای مراتب ولایت معصومان و تمهید پذیرش مراتب ولایت از سوی آنان بوده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی کوشیده است مصادیقی از فنون به کاررفته در کلام آن امام بزرگوار را در راستای پذیرش

۱. استناد به این مقاله: پناهی آزاد، حسن؛ احمدپناه، سید مجتبی. (۱۴۰۳). قالب‌های اقناعی در سیره امام رضا علیه السلام از نظرگاه زبان‌شناسی شناختی، معطوف به ولایت‌پذیری مخاطبان. نقدونظر، ۲۹(۱۱۴)، صص ۱۲۶-۱۵۵.
 doi:10.22081/jpt.2024.69490.2135

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۱۳ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

© The Authors



ولایت آن حضرت، از سوی جریان‌ها، افکار و اشخاص عصر حیات ایشان، استخراج و ارائه کند؛ فنونی که امروزه نقش و تأثیرشان با توسعه علوم شناختی، از جمله زبان‌شناسی شناختی، بارزتر و جدی‌تر تلقی می‌شود. خوش‌سازی کلام، ارائه تمثیل، استفاده از واژگان مأنوس با ذهن مخاطب و سخن‌گفتن در محدوده درک مخاطب، از فنون زبان‌شناسی شناختی مندرج در کلام امام رضا علیه السلام هستند.

کلیدواژه‌ها

سیره امام رضا علیه السلام، زبان‌شناسی شناختی، اقناع، خوش‌سازی کلام، تمثیل، ولایت‌پذیری.



۱۳۰

شماره

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

مقدمه

هدایت تکوینی در نظام وجودی انسان، در فطرت نمایان می‌شود که عامل زوال‌ناپذیر حرکت انسان به سوی کمال است؛ اما این عامل به تنهایی کافی نیست و به راهبری اراده تشریحی الهی یعنی انبیا و رسل الهی نیاز دارد (شریف رضی، ۱۳۹۰، ص ۸). نکته مهم هماهنگی و تناظر هدایت تشریحی با ساختار وجودی انسان و سازوکارهای هدایت تکوینی است (نک: طباطبایی، ۱۳۸۱، صص ۴۱-۴۲)؛ یعنی وحی که تعین هدایت تشریحی الهی، و غایت آن تحقق هدایت است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳) در صورت تماس و تعامل با ساختار و ابزارهای تعبیه شده در وجود انسان، منشأ هدایت انسان می‌شود. این ساختار و ابزار عامل تفاهم با علم حصولی یا زبان است و وحی جاری بر لسان انبیا در گفت‌وگو با انسان‌ها، در همین مجرا جریان می‌یابد. انبیا و ائمه هدی علیهم‌السلام کنار اشراف ملکوتی بر عالم خلق و ولایت تکوینی، در راستای هدایت و جریان بخشی و ابلاغ ولایت تشریحی خویش بر انسان‌ها، از همین ابزار و امکان که میان ایشان و دیگر انسان‌ها مشترک است استفاده کرده‌اند؛ اما آن بزرگواران در این فرایند، یعنی استفاده از زبان در راستای ابلاغ معانی و راه‌های رسیدن به مراتب هدایت، افزون بر الفاظ مورد اشتراک و درک متقابل معانی الفاظ، ابعاد دیگری از گفت‌وگو را به فعلیت می‌رسانند که منشأ توجه دوچندان نفوس انسانی به محتوای پیام می‌شد و سطوح مختلفی از فهم و پذیرش ولایت ایشان می‌گردید.

این نوشتار در صدد است، ابعادی از این فرایند را که در کلام امام رضا علیه‌السلام در مواجهه با جریان‌ها، افکار و اشخاص دوره حیات ایشان، مانند حدیث نورانی «سلسلة الذهب» نمایان شده است و بخش‌هایی از مضامین و شیوه‌های به کاررفته توسط آن حضرت علیه‌السلام، در راستای اقناع افراد و جریان‌ها که در قلمرو دانش و فنون زبان‌شناسی قرار دارند و امروزه با نام علمی «زبان‌شناسی شناختی» مشهورند، استخراج و ارائه کند.

مسائل قلمرو زبان‌شناسی گسترده و متنوع‌اند؛ اما هدف این نوشتار تبیین جایگاه و کارکرد زبان در القای مقصود به مخاطب در قالب‌هایی است که در سیره رضوی یافت شده است. این قالب‌ها مخاطب را با گوینده هم‌افق کرده و سبب اقناع فکری او شده





است. به منظور تحلیل دقیق‌تر با استفاده از نظریه اعتباریات علامه طباطبایی تلاش خواهد شد این قالب‌های زبان شناختی بر اساس مبانی معرفتی اسلامی تبیین شود؛ نظریه‌ای که افزون بر جنبه انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، به جنبه زبان‌شناختی نیز توجه دارد. با توجه به این نکات، روش پژوهش در جنبه مراجعه به کلام امام رضا علیه السلام تبیینی و در جنبه ارتباط با دانش و فنون زبان‌شناسی شناختی، روش اکتشافی است که با گردآوری محتوا از منابع مکتوب عملی می‌شود.

با جستجوی به عمل آمده روشن شد که تاکنون پژوهش مستقلی با عنوان نوشتار حاضر یا متمرکز بر سیره امام رضا علیه السلام از منظر و ابعاد ولایت‌پذیری مخاطبان و ابزارهای زبان‌شناسی شناختی تدوین و ارائه نشده است؛ اما هر کدام از اصطلاحات مندرج در عنوان پژوهش حاضر، به صورت مجزا در آثار مختلف تشریح و بررسی شده‌اند؛ ولی جستجوی به عمل آمده حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با عنوان یا با ترکیب واژگان این پژوهش ارائه نشده است. در شمار آثار مرتبط با مقولات این نوشتار، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

نقش و آثار مدیریت فرهنگی امام رضا علیه السلام بر جامعه شیعه نوشته حسین خاکپور در نشریه فرهنگ رضوی.

مناظره امام رضا علیه السلام با عمران صابی نوشته مهدی کمپانی زارع در نشریه حکمت و معرفت.

زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی نوشته علیرضا قائمی‌نیا در نشریه ذهن. کشف و ارائه فنون زبان‌شناختی به کاررفته در کلام و سیره امام رضا علیه السلام در راستای هدایت امت به سعادت حقیقی و رستگاری اخروی، وجه تمایز این پژوهش از آثار دیگر است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کانونی نوشتار حاضر اقتناع، زبان‌شناسی شناختی و ولایت‌پذیری است. در ادامه، مراد از این مفاهیم بیان می‌شود.

۱-۱. اقناع

اقناع مصدر باب افعال از ماده (ق ن ع) در منابع لغت به معنای اقبال به چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۲)، راضی کردن و خرسند نمودن (معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۴)، و قانع به معنای فرد خرسند آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۳۹۴).

اقناع یا ترغیب در اصطلاح علوم ارتباطات، به کوشش آگاهانه یک فرد یا سازمان برای تغییر نگرش، باور، ارزش ها یا دیدگاه ها گفته می شود (گیل و ادفر، ۱۳۸۴، ص ۵۱). می توان گفت اقناع فرایندی است که با تعقل و احساس در قالب مهارت های کلامی و غیر کلامی، ذهنیت افراد را با هدف تغییر رفتار و وادار کردن آنها به عمل معینی تحت تأثیر قرار می دهد (بینگر، ۱۳۷۶، ص ۱۰).

اقناع امری ارتباطی و دارای سه رکن پیام، ارسال کننده پیام و مخاطب است. پیام امر مشترک بین طرفین اقناع، طرف اول، گوینده یا ارسال کننده پیام و طرف دیگر، مخاطب یعنی فرد یا گروه یا جامعه ای است که گوینده با بهره گیری از محتواهای خاص با هدف اثرگذاری و ایجاد تغییرات بینشی، گرایشی و کنشی برای تأمین نیازهای معنوی و تأمین مصالح او فعالیت دارد (شرف الدین، ۱۳۹۹، ص ۷۰). مخاطب بر اساس میزان واکنش و ارتباط گیری آن با پیام، به فعال و منفعل دسته بندی می شود (بیات و بهرامی، ۱۳۹۶، صص ۳۶-۳۹). مخاطب فعال با گزینش گری، مقاومت برابر تأثیر و تعامل با گوینده می تواند نقش هدایت گر گوینده را ادامه دهد (شرف الدین، ۱۳۹۹، صص ۹۳-۹۴).

۱-۲. زبان شناسی شناختی

دانش منطقی به دلیل ضرورت دقت در انتقال معانی در ارتباط بین اذهان که در بستر علم حصولی جریان می یابد، بخشی از ضوابط خود را به چگونگی استفاده از زبان و مبحث مبسوط دلالت و اقسام آن اختصاص داده است. امروزه با توسعه و دقت های بیشتر، مقوله «زبان» به مثابه مهم ترین ابزار ارتباط بین اذهان و انتقال مفاهیم و معانی مقصود، پژوهش های دامنه داری را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که گاه زبان عاملی در خلق و تولید یا تبدیل معنا شناسایی شده است. یکی از علومی که امروزه،





نه فقط شاخه‌ای از دانش منطق و زبان بلکه خود به مثابه دانشی مستقل شنا سایی شده، زبان‌شناسی شناختی است (لاینز، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۴۲). زبان‌شناسی شناختی درباره ارتباط معنا با ساختار زبان بحث می‌کند (قائم‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۶). این علم ساختار زبان را انعکاس مستقیم شناخت می‌داند؛ به این معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیتی خاص همراه است و معنا جز مفهوم‌سازی و ساماندهی ذهن نیست (لیکاف، ۱۳۹۵، صص ۲۶-۳۱) و در واقع این دیدگاه زبان را انعکاس ذهن می‌داند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹).

مسئله زبان‌شناسی شناختی ارزیابی تلاش قوای شناختی ذهن در استفاده از اطلاعات موجود برای مفهوم‌سازی، به معنای سامان‌دهی موقعیتی است که گوینده با تعبیر خاص خود می‌خواهد به مخاطب القا کند (قائم‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۷)؛ بنابراین ساختار ظاهری زبان استقلال از خود ندارد؛ بلکه نشئت‌یافته از ذهن است و تأثیرگذاری و مینابودن آن برای رفتار، وابسته به محتوا و حقیقتی است که در نفس و ذهن گوینده استقرار دارد و زبان فقط نماینده و انتقال‌دهنده آن مراد و مقصود است (گلفام، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶). ذهن یعنی منطقه ادراکات نظام‌یافته در نفس فاعل شناسا که توسط قوای ادراکی حاضر در آن منطقه، پردازش و نماد‌سازی می‌شوند. همین توان نماد‌سازی است که وجه تمایز ویژه انسان از دیگر موجودات دارای شعور و دستگاه ادراکی مادون انسان است. این توانایی به انسان امکان می‌دهد که با حضور در محیط (جهان خارج) مستقل از محیط بیندیشد، سخن بگوید، رفتار کند، جهانی از مفاهیم ویژه برای خود بیافریند و سپس با استفاده از ارتباط بین اذهان از راه زبان یعنی نمادهایی که توانسته در نظام آگاهی‌های خود بسازد، با دیگران که در کاربرد مفاهیم در قالب الفاظ مشترک است، ارتباط برقرار کند. این فرایند همان است که شناسایی‌ها و بررسی‌های به‌عمل آمده از آن، در قامت دانش زبان‌شناسی و یکی از شاخه‌های آن، با نام زبان‌شناسی شناختی نمایان شده است و شهرت دارد. ماهیت نمادین زبان همان مفهوم نشانه است (گلفام، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱).

با وجود این، یکی از مشکلاتی که نظریه‌های شناختی عصر حاضر با آن مواجه است، محدود کردن آگاهی انسان به ذهن اوست. نتیجه این تفکر سوق به مبنای نسبی‌گرایی است. طبق معیار نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی به دلیل گره‌خوردن دانش

بشری با ویژگی‌های فردی و ذهنی فرد صاحب دانش، درباره‌ی هیچ معرفتی نمی‌توان داوری کرد، مگر با در نظر گرفتن فردیت عالم (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۰).

مشکل دیگر زبان‌شناسی شناختی عصر حاضر و به شکل جزئی‌تر نظریه‌ی زبان نمادین آن است که با مطرح کردن مسئله‌ی نسیت زبانی و استقلال معیار صدق و کذب جملات از واقعیت‌های خارجی، زمینه را برای فهم مفسر‌محور در مقوله‌ی هرمنوتیک فراهم می‌آورد.^۱

به نظر می‌رسد با استفاده از شیوه‌ی ابتکاری علامه طباطبایی در مسئله شناخت و ادراکات اعتباری (نک: طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۶) می‌توان از دریچه‌ی زبان‌شناسی شناختی قالب‌های اقناعی امام هشتم علیه السلام را بر اساس واقع‌گرایی اسلامی تبیین کرد و فرایند تولید مفاهیم یا همان نشانه‌گذاری و رمز‌گذاری مفاهیم توسط ذهن و القای آن توسط زبان را با نظریه‌ی اعتباریات ایشان پایه‌ریزی کرد.

چنان‌که اشاره شد، زبان به معنای توان تولید و کاربرد الفاظ در ازای مفاهیم، معانی و مکنونات باطنی، ویژگی بارز و مهم انسان است.^۲ این امر فرایندی دقیق و ابزارهایی کارآمد دارد؛ اما هم‌اکنون باید گفت انسان دارای دو بعد مادی و فرامادی است و نیازهای او نیز به این دو قلمرو دسته‌بندی می‌شوند. برخی نیازهای انسان با مراجعه به مرتبه‌ی طبیعت و ماده تأمین می‌شوند؛ اما نیازهای فرامادی او باید با ارتباط با مرتبه‌ی مافوق ماده و طبیعت تأمین شوند. این ارتباط میان انسان‌ها از راه زبان و استفاده از توان ویژه‌ی یادشده یعنی تولید و کاربرد مفاهیم اعتباری عملی می‌شود. به بیان دیگر، بخشی از ادراکات انسان، حقیقی‌اند؛ یعنی مابازاء خارجی دارند؛ اما برخی مابازاء خارجی ندارند و تنها در مرتبه‌ی ذهن و مفاهیم مستقر در باطن انسان تحقق دارند. این ادراکات که متکی

۱. به‌طور کلی درباره‌ی مسئله‌ی تفسیر متن و کشف معنا که از آن به هرمنوتیک یاد می‌شود، دو نظر کلی وجود دارد: نظریه‌ی مؤلف‌محور که در آن نیت مؤلف در فهم متن او اهمیت دارد و نظریه‌ی مفسر‌محور که به فهم مفسر متکی است (برای مطالعه‌ی بیشتر نک: واعظی، ۱۳۸۰، صص ۳۱۲ و ۴۳۳؛ خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).
۲. گفتنی است زبان دارای دو جنبه‌ی لفظی و معنایی است. این دو جنبه کنار هم‌دیگر شاکله‌ی زبان را تأمین می‌کنند؛ یعنی در تعین زبان، لفظ و معنا تفکیک‌ناپذیرند (نک: خسروپناه، ۱۳۹۵، صص ۸۰-۸۴).





به توان ادراکی و مفهوم سازی شخص مدرک بوده و به واسطه توان ادراکی و ساخت مفاهیم در نظام ادراکی او تحقق دارند، اعتباری نامیده شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۳). این هماهنگ سازی در نظام حیات انسانی، ناچار از استفاده از توان ویژه انسان یعنی زبان است؛ همان که منطقه ابراز و انتقال مکنونات هر شخص در راستای رفع نیازها و تعاملات متنوع در زیست فردی و اجتماعی است؛ بنابراین می‌توان بخشی از توانمندی‌های مندرج در زبان را همچون تمثیل و استعاره و ... را مصادیق برقراری ارتباط با دیگران در راستای انتقال پیام به دیگران ارزیابی کرد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۶۰ و ۱۷۲-۱۷۳). نتیجه اینکه هر مفهومی از مفاهیم اعتباری‌ای که در قلمرو زبان و ارتباط اذهان از این راه به کار رفته، بر حقیقتی استوار است و اعتباری بودن به معنای بی‌ریشه و لفظ صرف بدون پشتوانه معنایی بودن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۷). این همان عالی‌ترین توانایی ذهنی انسان است؛ یعنی فکر و تولید مفاهیم متناظر با فکر. البته همه افراد در ابراز و کاربرد این ویژگی یکسان نیستند؛ اما فرایند و مراحل تحقق این امر یعنی تفکر و تولید مفاهیم در همه انسان‌ها یک الگو، و حاصل یک سرمایه یعنی ساختار ادراکی است (نک: طباطبایی، ۱۳۸۱، صص ۴۲-۴۴ و طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۸). گفتنی است آنچه در توان تولید مفاهیم و گزاره‌های اعتباری گذشت، در نگاه به حیات دنیوی و طبیعی انسان، اهمیتی هم‌تراز حیات اجتماعی او دارد؛^۱ اما اگر این مبحث با نگاه به انسان از دریچه ابدیت سامان یابد، اهمیتی بسیار متمایز و متعالی خواهد یافت و رهاورد آن به تناسب همان مرتبه و ارزش شناسایی خواهد شد؛ یعنی انسان مخاطب مفاهیمی اعتباری است که ریشه در حقایق ابدی دارد؛ حقایقی که سرنوشت انسان در حیات اخروی و ابدی بدان وابسته است و اعراض از آن، درحقیقت، فراموشی مهم‌ترین و جدی‌ترین بُعد وجودی انسان می‌باشد. این همان معنایی است که به نام دین و پیام‌های وحیانی ابلاغی انبیا از سوی حق تعالی به انسان‌ها شهرت دارد. به بیان دیگر، دین از همان فرایندی که در بیان تولید مفاهیم و گزاره‌های اعتباری و ارزیابی آنها گذشت، پیروی می‌کند و پیام الهی را از

۱. برای ملاحظه تبیین‌های بیشتر از ابعاد نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، نک: علامه طباطبایی، ۱۳۹۰.

طریق زبان، اشاره‌شده به حقایق حیات اخروی یعنی مرتبه حقایق اصیل و هستی حقیقی انسان به انسان ابلاغ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۷۴ و ۷۵).

با این بیان، از جایگاه و کارکرد مفاهیم تولیدی ذهن و تبلور آن در زبان باید افزود، آنچه حضرت رضا علیه السلام در مواجهه با مخاطبان عصر حیات خود در ابلاغ معارف و حیانی به کار بسته‌اند، تابعی از همین امر و بهره‌برداری از همین توان در وجود انسان است. بی‌گمان ابعاد ابلاغی معارف و حیانی تو سط اهل بیت علیهم السلام به انسان‌های عصر حیات خود یا دوره‌های بعدی، پر شمار و عمیق است؛ اما این نوشتار بنا بر ضرورت تمرکز بر تحلیل یک بُعد مشخص و با توجه به آنچه از مبحث اعتباریات و کارکرد زبان در القای معانی بین اذهان گذشت، از میان سخنان متعالی امام رضا علیه السلام، فقط به شناسایی فنون زبان‌شناختی کلام آن حضرت در راستای ولایت‌پذیری مخاطبان دوره حیات شریف ایشان پرداخته است و مراد از عناصر زبان‌شناسی شناختی در کلام امام رضا علیه السلام، در پژوهش پیش‌رو، مفاهیمی اعتباری است که ریشه در حقیقت دارند.

۳-۱. ولایت‌پذیری

مقصود از ولایت‌پذیری در این نوشتار، امری دارای مراتب است که از تأثر ذهنی صرف و درک منزلت معرفتی و مراتب علم و معنویت شخص (ولی) تا پیروی محض و اطاعت تام از ولی و سازمان‌دهی همه امور زندگی، اعم از شخصی و اجتماعی و ظاهری و باطنی امتداد دارد. برخی مخاطبان امام رضا علیه السلام در دوره حیات آن حضرت، مراتب اولیه علم و معنویت ایشان را صرفاً به مرتبه امر ذهنی شناختند و به مواردی، مانند آشنایی با امام عادل، قانع شدن از سخنان او، خضوع و کرنش برابر حضرت علیه السلام و مراعات آداب اجتماعی در محضر ایشان بسنده کردند؛ اما افرادی نیز در درجات عمیق‌تر و برخی شیعیان خالص و ویژه، مراتب ولایت آن حضرت را در دو بعد تشریحی و تکوینی پذیرفتند و بدان پایبند شدند. حقیقت ولایت حضرات معصومان علیهم السلام و امام رضا علیه السلام امری تکوینی و ملکوتی است که امامت به معنای هدایت معرفتی، اجتماعی و دینی





انسان‌ها، شأنی از شئون همان حقیقت ولایت است. حقیقت ولایت که امری غیبی و باطنی است، از راه زبان و دلالت آنها بر معانی فرامادی و باطنی به وسیله انبیا علیهم‌السلام برای مردم تبیین و تعریف شده است و آن بزرگواران مردم را با استفاده از همین ابزار، به سوی آن حقیقت دعوت کرده‌اند. به بیان دیگر، نسبت دعوت و زبان و معانی و حقیقت ولایت، نسبت مسیر و غایت و ابزار تأمین مقدمات حرکت در این مسیر است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۰).

۲. عناصر زبان‌شناسی شناختی در کلام امام رضا علیه‌السلام در اقناع مخاطبان

چنان‌که گذشت، نوشتار حاضر در صدد است، عناصر زبان‌شناسی شناختی به کاررفته در کلام امام رضا علیه‌السلام را با توجه به ولایت‌پذیری مخاطبان و بر اساس واقع‌گرایی اسلامی استخراج و ارائه کند. خوش‌سازی کلام، ارائه تمثیل، استفاده از واژگان مأنوس مخاطب و سخن‌گفتن در محدوده درک مخاطب، عناصر و شیوه‌های به‌دست‌آمده از کلام امام رضا علیه‌السلام است.

۲-۱. خوش‌سازی کلام

همان‌گونه که گذشت یکی از مسائل بااهمیت در زبان‌شناسی شناختی، نظام نمادین ذهن است که به گوینده این امکان را می‌دهد تا با استفاده از نشانه‌های گفتاری، مفاهیم و افکار پیچیده خود را به ذهن مخاطب منتقل کند (راسخ مهند، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴). یکی از مؤلفه‌های زبانی که در آن از نشانه‌های گفتاری استفاده شده است و می‌تواند در مخاطب ذائقه جدیدی ایجاد کند؛ خوش‌سازی و زیباسازی کلام است. این روش در سیره رضوی علیه‌السلام، یکی از قالب‌های اقناعی است که در آن از نظام نمادین ذهن به گونه‌ای استفاده شده است که نشانه‌های گفتاری در ذهن مخاطب به گونه‌ای القا شود که دارای پشتوانه‌ای در واقع باشد و بر اساس این، مخاطب به مرتبه‌ای از اقناع می‌رسد که برابر شبهات احتمالی دچار تردید نشود. بر اساس این واقع‌گرایی اسلامی، مشکلات معرفت‌شناختی نظام نمادین ذهن ایجاد نخواهد شد.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برای تأثیر بیشتر بر مخاطب، از واژگان و جملاتی موزون و لطیف استفاده می کردند که می توان این روش را یک قالب زبان شناسی شناختی به شمار آورد. نشانه های گفتاری حضرت علیه السلام در مقابل مخاطب، منظره ای را می سازد که افزون بر چشم نوازی طبیعی آن، حاوی نکاتی عمیق از نظر اعتقادی است. زمانی که مخاطب جاذبه این منظره را مشاهده کند قانع می شود که مدتی در مقابل آن بایستد و از تماشای آن لذت ببرد و این اتفاق موقعیتی مناسب برای القای معارفی است که در او، تغییر نگرش ایجاد کند. حضرت علیه السلام در توصیف امام علیه السلام می فرماید:

الإمام كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، الْمَجَلَّةِ بُنُورِهَا لِلْعَالَمِ، وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ. الإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَالسَّرَاجُ الرَّاهِبُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَابِ الدُّجَى، وَأَجْوَاذِ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ، وَ لُجَجِ الْبِحَارِ. الإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا، وَالذَّلَالُ عَلَى الْهُدَى، وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى؛ إِمَامٌ علیه السلام مَانِدٌ آفْتَابٌ فِي عَالَمِ طُلُوعِهَا وَ بَرِ افقِ قَرَارِهَا مِي كِيرِدِ كِه دِسْتِ وَ دِيدَةُ رَاهِمْدِ بَه آن نَرَسِدِ. إِمَامٌ مَاهِ تَابِنْدَه، چِرَاقِ فِرُوزِنْدَه، نُورِ بَرِافِرُوخْتَه وَ سِتَارَةُ رَاهِنْمَا دَرِ تَارِيكِي شَبْهَا وَ بِيَابَانِ هَايِ تَهَا وَ گِرَدَابِ دَرِيَا هَا اسْت. إِمَامٌ آبِ گُوَارَايِي اسْت بَرَايِ تَشْنَكِي وَ نَشَانَةُ هِدَايْتِ وَ نَجَاتِ بَخْشِ از نَابُودِي اسْت (كليني، ١٤٢٩ق، ج ١، صص ٤٩٢-٤٩٤).

کلماتی مانند خورشید، نور، ماه تابان، آب گوارا در نگاه اول سخنی لطیف و صحنه پردازی جذابی برای مخاطب است. او از این جملات موزون احساس خوبی پیدا می کند؛ اما هدف امام علیه السلام ایجاد موقعیتی است که او را با معنایی آشنا کند که از قبل سامان دهی شده است. این معنای مرتبط با صحنه ای که ذهن مخاطب را مشغول خود کرده، دارای قالبی است که همه واژگان مورد استفاده در ساختار زبانی آن دارای کارکرد شناختی بوده و این کلمات به گونه ای استخدام شده است که مفهوم هدایتگری امام و نیازمندی آحاد امت اسلامی به آن القا شود و در ضمیر مخاطب، نوعی آگاهی به مسئله ولایت ایجاد شده است که به تدریج در رفتار او نمایان می شود.





نشانه گفتاری امام هشتم علیه السلام در عبارت بالا همواره در منظر مخاطب بوده و در زندگی روزمره خویش با آن انس داشته است؛ به همین دلیل، بهتر می‌توان مبحث عمیق ولایت‌پذیری را به وسیله آن در ذهن او تثبیت کرد. خورشید عامل گر مابخش موجودات عالم است و اگر موجودات مدتی از تابش آن محروم شوند از بین خواهند رفت؛ همین کار کرد به شکلی اصیل و ذاتی برای امام علیه السلام متصور است و اگر امام علیه السلام وجود نداشت، همه موجودات از بین می‌رفتند؛ همان‌گونه که فرمود: «لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر امام علیه السلام بر روی زمین نباشد، زمین اهل خود را می‌بلعید» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۷).

نکته لطیف دیگر این سخن نسبت مردم با امام علیه السلام است. اگر موجودات در فاصله مناسی از خورشید قرار نگیرند، یا از گرمای زیاد از بین می‌روند و یا از سرمای شدید تلف خواهند شد و همین نسبت درباره امام علیه السلام صادق می‌کند؛ همان‌گونه که امام هادی علیه السلام فرمود: «فَالرَّأْبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ؛ آن‌هایی که از شما روی گردان شدند از دین خارج شدند آن‌هایی که با شما همراهی کردند به مقصد رسیدند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۲).

لزوم ولایت‌پذیری امت اسلامی از امام علیه السلام در این عبارت به خوبی استفاده شده و نیز این نکته قابل برداشت است که امام علیه السلام چون خورشید بر همه موجودات پرتوافکنی می‌کند و اگر کسی برای قلب خود دریچه‌ای به سوی این نور هدایت نگشود، خود ضرر کرده است، و نقصی برای خورشید نخواهد بود.

ایشان در فراز بعدی امام علیه السلام را به ماه درخشان تشبیه می‌کنند که حاوی لطایف پرشماری است: «الإمامُ البدرُ المُنِيرُ؛ امام ماه تابنده است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۹۳). کارکرد ماه برای موجودات زنده و به‌ویژه انسان‌ها نشان‌دادن راه از بیراهه در شب‌های ظلمانی، و امکان محاسبه زمان، و سامان‌دهی زندگی روزمره آنهاست. این عبارت حضرت علیه السلام نشان می‌دهد نور هدایت امام علیه السلام برای موجودات عالم و به‌خصوص انسان‌ها، در ظلمت فتنه‌ها و بیراهه‌های فکری همواره می‌تابد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، ایشان در پاسخ به راوی که پرسیده بود، چرا برخی

شیعیان به مسئله ادای امانت و راست گویی بی توجه هستند با اینکه به ظاهر امامت شما را قبول دارند، و برخی دشمنان شما که ولایت امام جائر را پذیرفته‌اند، به این مسائل اهتمام دارند، ایشان بعد از بیان این مطلب که پیروان امام جائر دینی ندارند و ملامتی بر پیروان امام عادل نیست فرمودند:

أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) يَعْنِي ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ؛ لَوْلَا يَتَّبِعُهُمْ كُلُّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِّنَ اللَّهِ؛ أَيَا قَوْلِ خدای متعال را نشنیده‌ای که فرمود: (خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد)؛ یعنی از تاریکی‌های گناهان به سوی نور توبه و بخشش، به دلیل ولایت‌پذیری آنها از امام عادل که از سوی خداست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

۱۴۱



قالب‌های اقلی در سیره امام رضا علیه السلام از نظرگاه زبان‌شناسی شناختی، معطوف به ...

با این بیان مشخص می‌شود، هرچند پیروان امام عادل به دلیل گناهان خود در تاریکی باشند، به دلیل ولایت‌پذیری و ثبات قدم در این راه، با کمک نور هدایت امام علیه السلام به سوی روشنی مغفرت الهی حرکت می‌کنند و از سوی دیگر، پیروان امام جائر هرچند اعمال پسندیده‌ای داشته باشند، به دلیل ولایت‌پذیری طاغوت گام‌به‌گام به سوی تاریکی قدم برخواهند داشت.

استفاده دیگری که می‌توان از تشبیه امام علیه السلام به خورشید و ماه توسط حضرت رضا علیه السلام استفاده کرد، اثبات مراتب ولایت‌پذیری مخاطبان ایشان است. همان‌گونه که گفته شد، میزان بهره‌برداری افراد از نور خورشید و ماه بستگی به خود آنها دارد و همچنین استفاده از نور هدایت امام علیه السلام وابسته به میزان پذیرش و آمادگی قلبی مخاطبان دارد و هرکس به اندازه تلاش و صفای قلب خود، از امام عادل پیروی بیشتری می‌کند؛ بنابراین هرچند برخی مخاطبان امام علیه السلام به طیف شیعیان نپیوستند، با پذیرش مقام علمی حضرت علیه السلام، درجه پایینی از ولایت‌پذیری را کسب کرده‌اند؛ بنابراین ذهن مخاطب امام هشتم علیه السلام برابر این نشانه‌های گفتاری موزون و لطیف، واکنش مثبت نشان داده و میزان پذیرش سخن حق افزایش پیدا کرده است و زمینه برای قرار گرفتن او در یکی از مراتب ولایت‌پذیری فراهم می‌شود.

۲-۲. ارائه تمثیل

استفاده از تمثیل، یکی از شیوه‌های رایج زبانی برای ساده سازی عمیق ترین مفاهیم عقلی و فلسفی است که مخاطب به وسیله آن به اقناع فکری می‌رسد. در قرآن کریم، از این شیوه که تشبیه معقول به محسوس نام دارد، در موارد پرشماری استفاده شده است (بقره، ۱۷۱، ۲۶۱، ۲۶۵؛ آل عمران، ۱۱۷؛ اعراف، ۱۷۶؛ رعد، ۳۵؛ ابراهیم، ۱۸، ۲۶؛ نور، ۳۵؛ عنکبوت، ۴۱).

در زبان شناسی شناختی آنچه برای گوینده بااهمیت است، ساختار زبان نیست؛ بلکه ذهن مخاطب است که باید به بهترین شکل، مفهوم موردنظر را دریافت کند و به آگاهی و باوری که گوینده به قصد آن سخن گفته است برسد، و علت به کارگیری شیوه تمثیل از سوی سخنوران بزرگ همین نکته است. به علاوه استفاده از تمثیل، نوعی استفاده از ساختار نمادینی است که زبان شناسی شناختی بر آن تأکید دارد (گلفام، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱). با این توضیح که مراد از تمثیل این نیست که قصه‌ای خیالی به شکل داستانی نمادین ارائه شود؛ بلکه حقیقتی معقول و معرفت غیبی وقوع یافته‌ای است که به صورت محسوس و مشهود بازگو می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۲۴).

حضرت رضا علیه السلام در موارد پرشماری از شیوه تمثیل و تشبیه معقول به محسوس استفاده کرده‌اند. ایشان مطلبی را که از نظر فنی و عقلی در رتبه‌ای بالا بوده است، به امری حسی و قابل فهم برای عموم مردم تبدیل می‌کردند. به همین دلیل هدف حضرت علیه السلام از ارائه تمثیل، به کارگیری صناعات ادبی نبوده است و فقط برای تفهیم بهتر مخاطب و اقناع فکری او اقدام به بیان آن می‌کردند.

یکی از مواردی که حضرت علیه السلام اقدام به بیان تمثیلی کرده‌اند، مناظره امام علیه السلام با عمران صابی است که ایشان درصددند با این روش به اقناع فکری او کمک کنند و طی کردن مسیر ولایت‌پذیری برای عمران ممکن شود.

اولین عبارت تمثیلی حضرت علیه السلام در پاسخ به این پرسش عمران است:

قَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ قَالَ هُوَ نُورٌ بِمَعْنَى أَنَّهُ هَادٍ خَلَقَهُ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ عمران گفت: مولای من خدا چیست؟ حضرت فرمودند: او نوری



۱۴۲

نظر

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

است که مخلوقات خود در آسمان و زمین را هدایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱،

ج ۳، ص ۱۷۱).

در اینجا می‌توان گفت حضرت علیه السلام قصد دارند مخاطب فهیم خود به نکته‌ای ارزشمند توجه دهند که آن جایگاه خداوند متعال در نظام هستی است. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خداوند متعال نور آسمان و زمین است» (نور، ۶۴)؛ به این معنا که از آنجا که وجود و هستی موجودات باعث ظهور آنها برای دیگر موجودات است، آنها مصادیق نور هستند و از آنجا که وجود آن موجودات، وابسته به ایجاد حق تعالی است، خداوند متعال مصداق تام نور است و او ظاهر بالذات و آشکارکننده مخلوقات خویش است؛ بنابراین هیچ موجودی مورد جهل او نیست (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۲۲).

با توجه به این توضیح، استفاده امام علیه السلام از واژه نور در تعریف خداوند متعال، به دلیل توجه دادن مخاطب به این مطلب است که نور دارای حقیقت واحد و بسیطی است که دقیقاً با واژه وجود مترادف معنایی است و می‌توان همان تشکیک در وجود را در نور بیان کرد (صدرالمثلین، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۸۸). به این ترتیب، سخنی از جسم و جسمانیات به میان نخواهد آمد تا در تعریف خدای متعال شائبه‌ای ایجاد نشود.

دومین بیان تمثیلی حضرت علیه السلام به عمران صابی که بعدها با عنوان تمثیل آینه در عرفان اسلامی، دارای جایگاه ویژه‌ای شد، در پاسخ به پرسش او از رابطه خدا و بندگانش است: «يَا سَيِّدِي أَمْ هُوَ فِي الْخَلْقِ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ؛ آقای من آیا در خلق است (در آن حلول کرده)؟ و یا مخلوقات در او هستند؟» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۲).

هدف عمران از این پرسش یافتن سنخیت بین علت و معلول و چگونگی آن است؛ به این معنا که آیا بین خالق که امام علیه السلام معرفی می‌کنند و مخلوقات او اتحاد وجود دارد و یا گونه‌ای از مباینت در میان آنهاست؟ این پرسش از دیرباز میان فلاسفه و متکلمان وجود داشته است و یافتن پاسخ دقیق آن همواره یکی از چالش‌های پیچیده علمی میان صاحب‌نظران بوده و هست. دلیل این پیچیدگی محذوراتی است که گرفتن هر طرف از دو نظر باعث آن می‌شود. قائل شدن به اتحاد خدا و مخلوقات باعث پذیرش محدودیت





در خدا خواهد بود و جدایی کامل آنها اصل مهم سنخیت علت و معلول را نادیده می‌گیرد. به همین منظور حضرت رضا علیه السلام با نفی هر دو شکل این رابطه، تلقی عرفی اتحاد و مابینت کامل را در شأن خدای متعال نمی‌دانند و شیوه شناخت عمران از خدای متعال را تقییح می‌کنند:

أَجَلُ يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ
 وَ سَاءَ عِلْمُكَ مَا تَعْرِفُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ او برتر از این سخنان است، ای عمران.
 نه او در مخلوقات است و نه مخلوقات در اویند، والاتر و برتر از این حالت
 است. حال به حول و قوه الهی برایت توضیح خواهم داد (ابن بابویه، ۱۳۷۸،
 ج ۱، ص ۱۷۲).

و در ادامه با بیان تمثیلی، ترسیم صحیح مسئله را تبیین می‌کنند. این تمثیل بعدها در عرفان اسلامی برای اثبات وحدت وجود، کاربرد فراوانی پیدا کرد (نک: ابن عربی، ۱۹۴۶م، ج ۱، ص ۶۱).

ایشان می‌فرماید:

أَحْبَبُنِي عَنِ الْمِرْآةِ أَنْتَ فِيهَا أُمُّ هِيَ فِيكَ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدًا مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ
 فَيَأْتِي شَيْءٌ اسْتَدَلَّتْ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ يَا عِمْرَانُ؛ ای عمران، به من بگو آیا تو در آینه
 هستی یا آینه در تو؟ اگر هیچ کدام در دیگری نیستید، چگونه خودت را در آینه
 می‌بینی؟ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۲).

انتخاب این تمثیل از سوی حضرت علیه السلام به دلیل مفهوم دقیق و حساسیت مسئله است. ایشان از بیان نمونه‌های مشابه، مانند آهن و آتش یا موج و دریا به دلیل شائبه جسمانی بودن، جزء داشتن، تغییر و دگرگونی خودداری می‌کنند (کمپانی زارع، ۱۳۸۹، ص ۵۴) و مثالی را انتخاب می‌کنند که به عقیده عین‌القضات همدانی اگر خدای متعال آینه را خلق نمی‌کرد، رابطه خالق و مخلوق دانسته نمی‌شد (عین‌القضات، ۱۳۸۶، صص ۱۲۴-۳۴۴). این تشبیه قصد دارد مخاطب منکر خدا را که در دو راهی اقرار به وجود خدا و یا ادامه دادن انکار حضرت حق قرار دارد یاری کند؛ بنابراین حضرت علیه السلام با تکمیل بحث خویش به عمران اجازه ماندن در تردید را نمی‌دهد. در این قسمت، مخاطب به اتفاقی می‌نگرد که

شاید آن را بارها در زندگی خویش مشاهده کرده باشد؛ اما نسبت به آن بی توجه بوده است و اکنون باید راه خود را انتخاب کند.

قَالَ بِصُوءٍ بَيْنِي وَبَيْنَهَا قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الصُّوءِ فِي الْمِرْوَاةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَرِنَاهُ فَلَمْ يُحِزْ جَوَابًا؛ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا أَرَى التُّورَ إِلَّا وَقَدْ دَلَّكَ وَدَلَّ الْمِرْوَاةَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا وَ لِهَذَا أَمْثَالٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا لَا يَجِدُ الْجَاهِلُ فِيهَا مَقَالًا وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى؛ عمران گفت: توسط نوری که بین من و آن هست، حضرت رضای علیهما السلام فرمودند: آیا آن نور را - بیشتر از آنچه در چشم خود می بینی - در آینه می بینی؟ گفت: بله، حضرت رضای علیهما السلام فرمودند: به ما نشانش بده. عمران جوابی نداد. حضرت رضای علیهما السلام فرمودند: از نظر من، نور بدون اینکه در یکی از شما دو تا باشد، تو و آینه را به خودتان نشان داده است. این موضوع مثال‌های دیگری هم دارد که جاهل را در آنها راهی نیست و صفات برتر و والا ویژه خداست (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۲).

۱۴۵



نظر

قالب‌های اقتاعی در سیره امام رضا علیه السلام از نظرگاه زبان‌شناسی شناختی، معطوف به ...

حضرت رضای علیهما السلام در این فراز از مناظره خود به چند نکته بااهمیت اشاره می‌کنند که بی تردید در اقتناع و تغییر نگرش مخاطب نقشی مؤثر دارد. ایشان در ترسیم رابطه خدا و خلق با نفی حلول طرفینی به نکته‌ای لطیف اشاره می‌کنند و آن را از مثال‌های ناب و گران‌بهای الهی می‌دانند. امام رضای علیهما السلام جلوه‌گری صفات جلال و جمال الهی را در عالم آفرینش بدون آنکه مستلزم حلول شود (جعفری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۴۶) به گونه‌ای بیان می‌کنند که می‌توان سخن صحیح درباره وحدت وجود را تبیین کرد، و آن وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۱۸۴-۱۸۵). اگر تصاویر پرشمار در آینه نمایان شوند، به وحدت آن لطمه‌ای نمی‌خورد و با اینکه کثرات را نشان می‌دهد، یک چیز بیشتر نیست و حقیقتی واحد است که دارای مراتب گوناگون می‌باشد. امام رضای علیهما السلام با این نکته قابل تأمل عمران را متوجه می‌کند که آن نور بین آینه و صاحب تصویر فقط واسطه‌ای است که برای هیچ یک از دو طرف ترجیحی ندارد و آنچه بااهمیت است، جلوه‌گری آینه است (جعفری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۴۷).

تمثیل گران‌بهای امام هشتم رضای علیهما السلام به گونه‌ای در جان عمران اثر می‌گذارد که با قطع



موقت مناظره، به دلیل فرارسیدن وقت نماز توسط حضرت علیه السلام می گوید: «یا سَیِّدِی لَا تَقْطَعْ عَلَیَّ مَسْأَلَتِی فَقَدْ رَقَّ قَلْبِی؛ مولای من، سؤال مرا قطع نکن، دلم نرم شده است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۲)؛ بنابراین امام علیه السلام با بیان تمثیلی خویش، مخاطب را در مسیری هدایت می کنند که نه فقط از شنیدن کلام دقیق علمی آشفته نشود؛ بلکه هرچه از زمان کلام گوینده می گذرد، با اشتیاق بیشتری منتظر شنیدن سخنان جدیدتر اوست. تأثیر این روش و هدایت امام علیه السلام تغییر نگرش عمران صابی در پایان مناظره و گرویدن به اسلام است و در نتیجه بالاترین مرتبه ولایت پذیری که همان ولایت مداری است محقق می شود.

۲-۳. استفاده از واژگان مأنوس با ذهن مخاطب

یکی از راه های تأثیرگذار اقناع مخاطب، استفاده از مطالبی در سخن گفتن است که مورد پذیرش مخاطبان او باشد. این کار گوینده باعث می شود فضایی تعاملی و سازنده بین طرفین کلام ایجاد شود و موانع پذیرش سخن حق، مانند تعصبات علمی به حداقل برسد و راه برای تغییر نگرش باز شود. به بیانی دیگر، گوینده با استخدام واژگان مأنوس با ذهن مخاطب، ذهن او را آماده انتقال معنا می کند و این مسئله نکته بااهمیت در زبان شناسی شناختی است.

امام هشتم علیه السلام در مواجهه با مخالفان خود، از این روش در موارد پرشماری استفاده کرده اند. ایشان در برخورد خود با عمران صابی و هنگامی که او از آفریننده پرسش می کند، به دلیل بی اعتقادی عمران به خدای متعال، در پاسخ خویش از الفاظی، چون «کائن» یا «واحد» استفاده می کنند که در متن پرسش به کار رفته بود و از بیان نام «الله» یا «رب» خودداری می کنند.

أَمَّا الْوَاحِدُ فَلَمْ يَزَلْ وَاحِدًا كَائِنًا لَا شَيْءَ مَعَهُ بِإِلَّا حُدُودٍ وَلَا أَعْرَاضٍ؛ اما وجود واحد، پس او همیشه واحد بوده و همیشگی است؛ اما چیزی با او نبوده است و هرگز حدودی نداشته و چیزی به او عارض نشده است (عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۶۹).

زمانی که مخاطب در معرض این قالب اقناعی قرار می گیرد، به فراخور اندازه

پذیرش قلبی خویش در مرتبه‌ای از مراتب ولایت پذیری قرار می‌گیرد. در بالاترین مرتبه ولایت پذیری، این ابزار با ایجاد یک فضای تعاملی بین گوینده و مخاطب زمینه یک گفت‌وگوی به دور از دشمنی و لجابت را فراهم آورده است و در نتیجه با تقویت نگرش صحیح او، ولایت امام علیه السلام را آگاهانه می‌پذیرد. در پایین‌ترین مرتبه نیز اگر مخاطب دارای نگرش باطل از پیش فرض‌های خود دست نکشد، به دلیل کارکرد اقناعی این قالب در مقابل کلامی که مطابق با مفروضات خویش است، به سکوت مجبور می‌شود و این همان کرنش برابر امام عادل است که در مراتب ولایت‌پذیری قرار می‌گیرد.

۲-۴. سخن گفتن در محدوده درک مخاطب

یکی از مسائل بااهمیت در انتقال مفاهیم و اقناع مخاطب، توجه به درک او در سطوح مختلف است. گوینده در صورتی موفق به انتقال معنای مورد نظر خویش به مخاطب خواهد شد که در ابتدا با ارزیابی صحیح از میزان گیرایی و درک او در بخش‌های مختلفی، چون سطح علمی، فرهنگی و اعتقادی و ... آگاه شود و سپس متناسب با وضعیت و در محدوده درک مخاطب، مطالب خود را به گونه‌ای القا کند که به تغییر نگرش و اقناع او موفق شود؛ بنابراین سخن گفتن در محدوده درک مخاطب، بستر مهم مدنظر زبان‌شناسی شناختی بوده که عبارت است از اهمیت مطالعه معنا (نک: راسخ مهند، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹).

مناظرات دقیق و عمیق حضرت علیه السلام با متکلمان خراسان نشان می‌دهد وضعیت فکری خواص مردم نسبت به گذشته متفاوت شده بود؛ با وجود این، حضرت علیه السلام درباره یک موضوع واحد، به دلیل تفاوت درک مخاطبان آن، پاسخ تفصیلی و اجمالی را به تناسب ارائه می‌کنند. ایشان درباره بحث توحید، به یکی از یاران سفارش می‌کنند در مواجهه با مخاطب در سطح پایین به مواردی اشاره کند که او آن را انکار نکند؛ «يُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفُفُ عَمَّا يُنْكِرُونَ»؛ با مردم درباره آنچه می‌دانند، سخن بگو و آنچه که انکار می‌کنند را مگو» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۹۵)؛ اما در بحث با سلیمان مروزی درباره مسئله توحید





به شکل مفصلی سخن می‌گویند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۹۱). در مورد دیگر، ایشان در رد نظر مردی که معتقد به دو خدا بود نیز تلاش می‌کنند او را به آوردن دلیل برای اثبات خدای دوم ملزم کنند و از ارائه برهان‌های گوناگون عقلی در اثبات یگانگی خدا پرهیز می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۹۸، صص ۲۶۹-۲۷۰).

حضرت علیه السلام در بیان مسئله راهبردی امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در موارد مختلف و بسته به سطح فکر مخاطب خویش، از شیوه‌های گوناگون استفاده کردند. ایشان در پاسخ عبدالعزیز بن مسلم که از یاران ایشان است، درباره مسئله امامت، از عباراتی چون «جَهْلَ الْقَوْمِ؛ مردم (در این مسئله) نادان هستند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۸۹)، «هُؤُلَاءِ الْجُهَّالُ؛ این نادان‌ها (چگونه برای خود امام انتخاب می‌کنند؟)» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۹۱)، «صَلَّتِ الْعُقُولُ؛ گمراهی عقل‌ها (در فهم مقام امامت)» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۹۵)، «هَلْ يَغْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ؛ آیا قدر و موقعیت امامت را می‌دانند؟» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۹۰) استفاده می‌کنند که نشانگر دقیق بودن بحث ولایت و جهل و گمراهی عامه امت اسلامی در انتخاب امام غیر عادل است. جهلی که در عبارات ایشان آمده است مشخص می‌کند بحث امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را نمی‌توان برای همه مخاطبان به یک شکل بیان کرد. ایشان در این روایت طولانی، به دلیل شیعه بودن مخاطب در ابتدا به زدودن شبهات فکری رایج در آن روزگار می‌پردازند. در ادامه، هر چند امام علیه السلام حقیقت امامت و ولایت را دست‌نیافتنی می‌دانند، به دلیل اینکه معنا و مفهوم آن را می‌توان به فراخور توانایی عقلی و معرفتی مخاطبان تبیین کرد، در بیان مقام امام علیه السلام و رابطه او با امت، الفاظی را به کار می‌برند که مردم عادی با آن واژه‌ها به خوبی ارتباط برقرار می‌کنند و از نظر روانی، تأثیر مثبتی در شنونده معتقد ایجاد می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، صص ۴۹۲-۴۹۴). این الفاظ در بخش بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد.

حضرت علیه السلام در موارد پرشماری، مانند مناظره با یحیی بن ضحاک سمرقندی (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۸) یا علمای عراق و خراسان که در حضور مأمون درباره مسئله ولایت و امامت بحث می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۱)، از این فضای معنایی فاصله می‌گیرند و بیشتر از فن جدل با هدف اسکات خصم استفاده می‌کنند. دلیل این تغییر در روش، توجه



به درک مخاطب و فضایی است که در آن به سر می‌برد. مخاطب شیعه علاقه‌مند به توصیف‌هایی درباره پیشوای خویش است که مراتب شناخت و آگاهی او را به مقام امامت ارتقا دهد؛ ولی علمای مخالف در صدد اثبات پیش‌فرض‌های اعتقادی خود هستند و هدف آنها از بحث، کشف حقیقت نیست.^۱ حضرت (ع) در مناظره با عمران صابی به دلیل حقیقت‌جویی و پرسش‌های فلسفی و عقلی او، فنی‌ترین زبان را برای پاسخ انتخاب می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۸)؛ بنابراین هدف حضرت (ع) نوعی سامان‌دهی معنایی در ساختار ظاهری زبان است که در آن میزان توانایی قوای شناختی ذهن مخاطب در نظر گرفته می‌شود و متناسب با آن آگاهی‌بخشی القا می‌شود. امام هشتم (ع) در مواجهه با مخاطبان خود که از نظر فکری در مراتب مختلفی بودند، از ساختارهای متفاوت زبانی استفاده کرده‌اند و به این ترتیب، زبان را با ساختار شناخت یا ذهن مخاطب خویش سازگار کرده‌اند. پس می‌توان این عملکرد حضرت (ع) را یک قالب اقناعی دانست که در قلمروی مطالعات علم زبان‌شناسی شناختی قرار دارد. در این قالب، مخاطب به فراخور میزان توانایی شناختی ذهنی خود از گفتار امام (ع) به بینشی می‌رسد که سبب تقویت نگرش صحیح او یا تغییر در نگرش ناصواب او می‌شود؛ در صورتی که مخاطب دارای نگرش باطل، از پیش‌فرض‌های خود دست نمی‌کشد و به دلیل ناتوانی در پاسخگویی، در مرتبه پایین ولایت‌پذیری قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

آنچه ارائه شد، محتوایی فشرده و گذرا از جنبه‌ها، وجهه‌ها و بهره‌برداری‌ها از فنون و ابزارهای زبانی مندرج در کلام و سیره امام رضا (ع) در ابلاغ و تبیین حقایق و حیانی،

۱. بر محققان پوشیده نیست که هدف مأمون از برگزاری مناظرات علمای آن زمان با امام هشتم (ع)، شکست علمی ایشان بوده است؛ از این رو اندیشمندانی که طرف صحبت با امام (ع) بودند، هدفی جز شکست ایشان نداشتند. کلام خلیفه عباسی به سلیمان مروزی قبل از مناظره او، شاهد این ادعا است: «إِنَّمَا وَجَّهْتُ إِلَيْهِ لِمَعْرِفَتِي بِقَوْتِكَ وَ لَيْسَ مَرَادِي إِلَّا أَنْ تَقْطَعَهُ عَنْ حُجَّةٍ وَاحِدَةٍ؛ مَنْ فَقَطْ بِهِ مِنْ قُدْرَتِ تَوْرَا فِي بَحْثٍ وَ مَنَظَرَةٍ مِنْ دَانِسْتُمْ، بِهِ دِنَابَلْتِ فِرْسْتَادُمْ وَ تَنَهَا خَوَاسْتَهُ مِنْ أَيْنِ اسْتِ كِهْ أَدْلَهُ أَوْ رَا رَدِ نِمَائِي» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۴۲).



به‌ویژه ولایت در مواجهه با جریان‌ها، افکار و اشخاص عصر حیات آن بزرگوار بود. بی‌گمان جستجوهای عمیق‌تر و دقیق‌تر، ابعاد تازه‌تری را از گنجینهٔ معارف و حیانی کلام آن حضرت آشکار می‌سازد.

زبان ابزار و معبر ارتباط معرفتی و معنایی انسان‌ها با یکدیگر است که نه فقط در ارتباط میان انسان‌های عادی و نیز میان انسان‌های متعالی و راهبران الهی و دیگران، بلکه در ارتباط معرفتی و معنایی میان حق تعالی با انسان‌ها، توسط انبیا و اولیا دین، حضور و کارکرد داشته است. هر قدر کاربرد زبان در ابلاغ معارف از دقت و ظرافت برخوردار باشد و با استفاده از ظرافت‌ها و زوایای مختلف پیدا و پنهان انجام یابد، درک معنا و نفوذ آن در ساختار ادراکی و معرفتی مخاطب کم و کیف بیشتری خواهد یافت. این امر در منابع شیعی، از جمله روایات رضوی علیه السلام که از جهت کمیت، پر بارترین منابع روایی شیعه است، بیشتر قابل بهره‌برداری است. کوتاه سخن آنکه امام رضا علیه السلام بنا بر شرایط سیاسی عصر حیات پربرکت خویش، فرصت دنیوی بیشتری در بهره‌برداری از ابزارهای یادشده داشتند و این امکان و ابزار را در خدمت ابلاغ و تعمیق معنای ولایت در ساختار وجودی مخاطبان هم‌عصر خویش به کار بردند. این امر معیار و مجوز تأسی و تلاش هر چه بیشتر مبلغان، سخن‌گویان، آموزگاران و نظریه‌پردازان علاقه‌مند به معارف و حیانی شیعی در بهره‌برداری هر چه بیشتر از ابزارهای ارتباطی، به‌ویژه زبان و مهارت‌های گفتاری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

- شریف رضی. (۱۳۹۰). نهج البلاغه (چاپ اول). قم: دفتر نشر معارف.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۱ و ۲، چاپ اول). تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). توحید (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضر الفقیه (ج ۲، چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۹۴۶م). فصوص الحکم (ج ۱، چاپ اول). قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم المقاییس اللغه (ج ۵، چاپ اول). قم: مرکز النشر المکتب الاعلام الاسلامی.

۱۵۱



نظر

قالب‌های اقناعی در سیره امام رضا علیه السلام از نظرگاه زبان‌شناسی شناختی، معطوف به ...

- بیات، الناز؛ بهرامی، حسین. (۱۳۹۶). مخاطب‌شناسی (چاپ اول). تهران: ادبیات روز.
- بینگلر، اتولر. (۱۳۷۶). ارتباطات اقناعی (مترجم: علی رستمی، چاپ اول). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات و سنجش صداوسیما.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۶). تفسیری بر احتجاج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با عمران صابی. در: مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام (ج ۱، چاپ اول). مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). تسنیم (ج ۳، چاپ دوم). قم: اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). کلام جدید با رویکرد اسلامی (چاپ دوم). قم: نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). فلسفه شناخت (چاپ اول). قم: نشر معارف.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (ج ۱۱، چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۶). اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی. دو ماهنامه بخارا،

(۶۳)، صص ۱۷۲-۱۹۱. <http://noo.rs/PCvWc>



- شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۳۹۹). مخاطب‌شناسی در ارتباطات تبلیغی (چاپ اول). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- صدرالمتألهین. (۱۴۲۸ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج ۱، چاپ دوم). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱ و ۲ و ۱۵، چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۱ و ۲، چاپ هفتم). تهران: صدرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۱). انسان از آغاز تا انجام (رساله انسان در دنیا) (چاپ دوم). تهران: الزهرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی اسلامی (به کوشش: عبدالحسین خسروپناه، چاپ اول) تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج (ج ۲، چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله. (۱۳۸۶). تمهیدات (چاپ هفتم). تهران: منوچهری.
- عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل‌الشیعه (ج ۱، چاپ اول). قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۶). زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی. فصلنامه ذهن، (۳۰)، صص ۲۶-۳. <http://noo.rs/7zspD>
- کلینی، یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی (ج ۱ و ۲، چاپ اول). قم: دارالحدیث.
- کمپانی زارع، مهدی. (۱۳۸۹). مناظره امام رضا علیه‌السلام با عمران صابی. فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت، (۱۱)، صص ۵۴-۸. <http://noo.rs/fcEyB>
- گلفام، ارسلان. (۱۳۸۳). اصول بنیادی زبان‌شناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد زبان‌شناسی زایشی. فصلنامه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۸۶)، صص ۲۶۵-۲۷۴. <http://noo.rs/VD8io>

- گیل، دیوید؛ ادفر، برجیت. (۱۳۸۴). الفبای ارتباطات (مترجم: رامین کریمیان و همکاران، چاپ اول). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.
- لاینز، جان. (۱۳۸۵). زبان‌شناسی شناختی (مترجم: حسین واله، چاپ دوم). تهران، گام نو.
- لیکاف، جورج. (۱۳۹۵). قلمروی تازه علوم‌شناختی؛ آن چه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند (مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی، ج ۱، چاپ اول). تهران: آگاه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). مجموعه آثار (ج ۹، چاپ اول). تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین (ج ۱، چاپ اول). تهران: سی گل.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۰). درآمدی بر هرمنوتیک (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



References

* The Quran.

Sharīf al-Raḍī. (2011). *Nahj al-balāgha* (1st ed.). Qom: Daftar-e Nashr-e Maaref. [In Arabic]

‘Ayn al-Quḍāt al-Hamadānī, ‘A. (2007). *Al-Tamhīdāt* (7th ed.). Tehran: Manouchehri. [In Arabic]

Bayat, E & Bahram, H. (2017). *Mukhāṭabshināsī* (1st ed). Tehran: Adabiyat-e Rooz. [In Persian]

Bingler, O. (1997). *Irtibātā-i iqnā’ī* (A. Rostami, trans., 1st ed.). Tehran: IRIB Center for Studies and Research. [In Persian]

Dehkoda, A. A. (1998). *Lughatnāmi-yi Dehkoda* (vol. 11; 2nd ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Ghaemini, Alireza. (2007). Zabānshināsī-yi shinākhtī va muṭāli‘āt-i Qur’ānī. *Zehn* (30), pp. 3-26. [In Persian]

Gill, D. & Adams, B. (2005). *Alifbāyi irtibātāt* (R. Karimian et al, trans.; 1st ed.). Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Golfam, A. (2004). Uṣūl-i bunyādī-yi zabānshināsī-yi shinākhtī va muqāyisi-yi ān bā rūykard-i zabānshināsī-yi zāyishī. *Majmū‘ih maqālāt-i Dānishgāh-i ‘Allāmiḥ Ṭabāṭabā’ī* (186), pp. 265-274. [In Persian]

Ibn al-‘Arabī, M. (1946). *Fuṣūṣ al-ḥikam* (vol. 1, 1st ed.). Cairo: Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabiyya. [In Arabic]

Ibn Bābawayh, M. (1999). *‘Uyūn akhbār al-Riḍā* (vols. 1, 2; 1st ed.). Tehran: Jahan. [In Arabic]

Ibn Bābawayh, M. (2019). *Al-Tawḥīd* (1st ed.). Qom: Society of Seminary Teachers. [In Arabic]

Ibn Bābawayh, M. (1992). *Man lā yaḥḍuruh al-faqīh* (vol. 2, 2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers. [In Arabic]



- Ibn Fāris, A. (1983). *Muʿjam maqāyīs al-lughā* (vol. 5; 1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office, Publication Center. . [In Arabic]
- Jafari, M. T. (1987). Tafsīrī bar iḥtijāj-i Imām ʿAlī ibn Mūsā al-Riḍā bā ʿImrān Ṣābī. In: *Majmūʿih āthār-i duvumīn kungiri-yi jahānī-yi ḥaḍrat Riḍā* (vol. 1; 1st ed.). Mashhad: World Congress for Imam al-Riḍā. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2012). *Tasnīm* (vol. 3; 2nd ed.). Qom: Esra. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2011). *Kalām-i jadīd bā rūykar-d-i Islāmī* (2nd ed.). Qom: Nashr-e Maaref. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2016). *Falsafī-yi shinākht* (1st ed.). Qom: Nashr-e Maaref. [In Persian]
- Kompani Zare, M. (2010). Munāẓiri-yi Imām Riḍā bā ʿImrān Ṣābī. *Iṭṭilāʿāt-i ḥikmat va maʿrifat* (11), pp. 8-54. [In Persian]
- Kulaynī, Y. (2008). *Al-Kāfī* (vols. 1-2; 1st ed.). Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Lakoff, G. (2016). *Qalamruyi tāzi-yi ʿulūm-i shinākhtī: ānchih maqūli-hā darbāri-yi zihn fāsh mikunand* (J. Mirzabeigi, trans., vol. 1, 1st ed.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Lyons, J. (2006). *Zabānshināsī-yi shinākhtī* (H. Valeh, trans., 2nd ed.). Tehran: Gam-e Now. [In Persian]
- Moein, M. (2003). *Farhang-i Fārsī-yi Moein* (vol. 1, 1st ed.). Tehran: Sigol. [In Persian]
- Motahari, M. (1995). *Majmūʿih āthār* (vol. 9, 1st ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Rasekh Mahand, M. (2007). Uṣūl va mafāhīm-i bunyādī-yi zabānshināsī-yi shinākhtī. *Bukhārā* (63), pp. 172-191. [In Persian]
- Ṣadr al-Mutaʿallihīn. (2007). *Al-Ḥikmat al-mutaʿāliya fī al-asfār al-ʿaqliyyat al-arbaʿa* (vol. 1; 2nd ed.). Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Sharafoddin, S. H. (2020). *Mukhātabshināsī dar irtibāt-i tabliḡhī* (1st ed.). Tehran: Islamic Propagation Office. [In Persian]
- Ṭabarsī, A. (1982). *Al-Iḥtijāj ʿalā ahl al-lijāj* (vol. 2; 1st ed.). Mashhad: Morteza. [In Arabic]

- Tabataba'i, S. M. H. (1992). *Al-Mizān fī tafsīr al-Qurʿān* (vols. 1, 2, 15; 2nd ed.). Qom: Esmailian. [In Arabic]
- Tabataba'i, S. M. H. (1993). *Uṣūl-i falsafih va ravish-i riʾāliṣm* (vol. 1-2; 7th ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Tabataba'i, S. M. H. (2002). *Insān az āghāz tā anjām (risāli-yi insān dar dunyā)* (2nd ed.). Tehran: al-Zahra. [In Persian]
- Tabataba'i, S. M. H. (2011). *ʿAllāmiḥ Ṭabāṭabāʾī fīlsūf-i ʿulūm-i insānī-yi Islāmī* (A. Khosropanah, ed., 1st ed.). Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Vaezi, A. (2001). *Darāmadī bar hermeneutic* (1st ed.). Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]



نظر
صدر

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳